نگرشی جدید بر ماده ۲۶۵ قانون مدنی

علیرضا ناظم[۱]

چکیده:

در خصوص ماده ۲۶۵ قانون مدنی دو گونه تفسیر توسط حقوقدانان ارائه گردیده که این دوگانگی در رویه قضایی نیز تأثیر گذاشته و منجر به صدور آراء متعارضی در این زمینه گردیده است.

بعضی از حقوقدانان معتقدند ماده ۲۶۵ قانون مدنی متضمن اماره مدیونیت است بدین معنا که هر کس مالی به دیگری می‌دهد دین خویش را اداء نموده است لذا در دعوای استرداد پرداخت‌کننده مکلف به اثبات وجود نداشتن دین است اما در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند ماده ۲۶۵ تنها متضمن اصل عدم تبرع است و هیچ گونه دلالتی بر اماره مدیونیت ندارد بنابراین پرداخت وجه ممکن است از باب قرض، ایداع و... باشد لذا دریافت کننده در صورتی‌که نتواند وجود دین را اثبات نماید محکوم به باز گرداندن وجه دریافتی می‌گردد.

این مقاله درصدد است با ارائه استدلالاتی جدید و نگرشی متفاوت به تقویت موضع گروه نخست بپردازد.

کلید واژگان: عدم تبرع ـ اماره مدیونیت ـ پرداخت ـ ایفاء دین

---

۱. سردفتر اسناد رسمی شماره ۴۰ شهرضا و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی.

۱ـ مقدمه

شاید با نگاهی اجمالی به عنوان این مقاله «بررسی ماده ۲۶۵ قانون مدنی» اولین چیزی که به ذهن خواننده متبادر می‌گردد آن باشد که دیگر بار یکی از مباحث تکراری حقوق مدنی که حقوقدانان در خصوص آن نظرات متفاوتی ارائه نموده و هیچ گونه اتفاق نظری نیز وجود ندارد مطرح گردیده و نویسنده این مقاله قصد بیان نظرات مختلف و در نهایت ایجاد بحث‌های تمام ناشدنی دارند. اما هدف نگارنده از انتخاب این موضوع و روش بیان مطالب با تمام مقالات دیگر در این خصوص متفاوت خواهد بود بدین توضیح که در راستای کاربردی کردن مباحث حقوقی و اجتناب از بیان صرف نظریات و تئوری‌ها قصد داریم موضوع ماده ۲۶۵ قانون مدنی را با نگرشی کاملاً متفاوت یعنی رویکردی قضایی و در مقام قاضی محکمه مطرح نماییم.

روش به کار گرفته شده در این مقاله بدین ترتیب خواهد بود که ابتدا سؤالی را در قالب یک پرونده فرضی مطرح، سپس با بررسی نظریات حقوقدانان و آراء قضایی صادره در این خصوص، در مقام نتیجه‌گیری اقدام به پاسخ گویی به سؤال و انشاء رأی در خصوص پرونده مطروحه می‌نماییم.

۱ـ۱ ـ طرح موضوع:

در طرح هر مبحثی ابتدا می‌بایست موضوع بحث را معین نمود، در واقع موضوع بحث که در قالب یک سؤال مطرح می‌گردد قسمت عمده کار تحقیقی است بدین توضیح که تفهیم سؤال و تبیین موضوع نیمی از فعالیت علمی است.

موضوع بحث بدین قرار است که:

«الف» به عنوان خواهان دادخواستی به طرفیت«ب» به عنوان خوانده به خواسته استرداد وجه تقدیم دادگاه می‌نماید. سپس در شرح دادخواست تقدیمی اظهار می‌دارد: در تاریخ ۸۵/۲/۲ طی فیش شماره ۲۲۴ بانک ملی ایران مبلغ ۵ میلیون ریال را تحت عنوان

قرض به خوانده پرداخت نموده و هم اکنون با تقدیم این دادخواست تقاضای صدور حکم بر محکومیت خوانده به استرداد وجه پرداختی را دارم.

جلسه دادرسی تشکیل می‌گردد و خواهان خواسته خود را بیان می‌دارد و خوانده در پاسخ اظهار می‌دارد: هیچ گونه استقراضی در بین نبوده و خواهان مبلغ مذکور را بابت دین خویش پرداخت نموده است. حال قاضی پرونده درصدد رسیدگی به ادله، اظهارات و ادعاهای طرفین است. اولین قدم در بحث قضاء، تعیین مدعی از مدعی علیه است، چرا که وظیفه اقامه بینه برعهده مدعی است و مدعی علیه تنها سوگند یاد می‌نماید. (لازم به ذکر است همیشه خواهان مدعی و خوانده مدعی علیه نیست و چه بسا مواردی که جای مدعی و مدعی علیه در طول دادرسی تغییر می‌نماید) در خصوص مورد اگر خواهان را مدعی تلقی نماییم اوست که باید وجود نداشتن دین و تحقق قرض را اثبات نماید و در صورتی‌که خوانده را مدعی بدانیم وی می‌بایست مدیونیت سابق خواهان را مدلل سازد.

اکنون جهت تعیین مدعی از مدعی علیه می‌بایست به ماده ۲۶۵ قانون مدنی مراجعه نمود.

این ماده مقرر می‌دارد:«هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است، بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد، می‌تواند استرداد کند».

در خصوص نحوه تفسیر ماده دو عقیده کاملاً متفاوت وجود دارد و به تبع آن آراء متفاوتی نیز در این خصوص صادر شده که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۲ـ نظریات حقوقدانان

عقاید و تفاسیر حقوقی را که در این خصوص ارائه شده است، می‌توان در دو گروه دسته بندی نمود:

گروه اول ـ پرداخت، دلالت بر ایفاء دین دارد.

یکی از حقوقدانان معتقد است:«نویسندگان قانون مدنی، بر این مبنا که واژه پرداخت «به معنی دادن» است، می‌خواسته‌اند بگویند که هر پرداختی نشانه وفای به عهد و اماره بر وجود دینی است، وگرنه، معنی نداشت که در آغاز مبحث وفای به عهد از آن یاد کنند.

نتیجه‌گیری قانونگذار از اعلام نخستین بند ماده نیز این نکته را به خوبی می‌رساند. عبارت «اگر کسی چیزی به دیگری بدهد، بدون اینکه مقروض آن چیز باشد، می‌تواند استرداد کند» این مفهوم را القاء می‌کند که هر کس مالی به دیگری می‌پردازد، فرض این است که دین خویش را اداء می‌کند. پس اگر ثابت شود دینی نداشته است، می‌تواند آن را پس بگیرد. در نتیجه هر گاه پرداخت کننده مدعی شود که به گیرنده وام داده یا وکالت در انجام کاری مطرح بوده یا مالی را به امانت سپرده است، باید وجود آن عناوین را ثابت کند تا در دعوی استرداد موفق شود به ویژه که ادعای وجود قرض یا وکالت یا ودیعه با اصل عدم برخورد می‌کند و نیاز به اثبات دارد».[۱]

بنابراین ایشان معتقد است این ماده متضمن اماره مدیونیت است بدین توضیح که مطابق ماده هر کس مالی به دیگری می‌دهد ظهور در پرداخت دین دارد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود و ماده ۲۶۵ در مقام بیان همین ظاهر است که به درستی و روشنی تدوین نشده است زیرا:

۱ـ قرار گرفتن ماده در زیر عنوان «وفای به عهد» نشانه این است که قانونگذار از وفای به عهد و فروع آن بحث می‌کند. پس هنگامی که می‌گوید: «هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر عدم تبرع است...» هر ذهن متعارفی چنین می‌فهمد که مقصود «ظاهر در پرداخت دین است.»

۲ـ بخش دوم ماده که اعلام می‌کند؛ «بنابراین، اگر کسی چیزی به دیگری بدهد، بدون اینکه مقروض آن چیز باشد، می‌تواند استرداد کند» در صورتی با بخش اول تناسب

---

۱. کاتوزیان، ناصر، ***قواعد عمومی قراردادها***، ج۴، ش ۷۲۲.

دارد که پرداخت مال ظاهر در ایفاء باشد.

۳ـ مفاد ماده ۲۶۵ قانون مدنی تقلید ناقصی از ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه است ترجمه ماده یاد شده این است که: «در هر پرداخت وجود دین مفروض است، یعنی فرض می‌شود که به منظور پرداخت دین انجام می‌شود.»[۱]

همچنین یکی دیگر از حقوقدانان معتقد است: «ظاهر در پرداخت این است که پردازنده بابت دین و تعهد خود داده است نه از باب تبرع. پس دریافت کننده اگر بدون اینکه متعهدله پردازنده باشد مال را بگیرد باید پس دهد» [۲] زیرا «پرداخت اماره مدیون بودن کسی است که می‌پردازد، پس صدور چک دلیل مدیون بودن صادر کننده چک و صدور حواله دلیل مدیون بودن محیل است. اگر صادر کننده چک یا حواله مدعی است که بدهی به طرف نداشته است و قصد تبرع را هم طرف باید ثابت کند، مستحق استرداد وجه مورد چک یا حواله است، باید ادعای خود را ثابت کند.» [۳] بنابراین اگر کسی مالی به دیگری بدهد ظن غالب بر این است که قصد تبرع نداشته و با دادن مال قرض خود را به طرف مقابل اداء می‌کند چنانکه همین حکم را ماده ۲۶۵ مقرر داشته و اضافه می‌نماید: «بنابراین، اگر کسی چیزی به دیگری بدهد، بدون اینکه مقروض آن چیز باشد، می‌تواند استرداد کند» مثلاً اگر کسی از شخصی که تازه پدرش مرده است مطالبه مبلغی نماید به ادعای اینکه از پدر او طلب دارد، و آن شخص آن مبلغ را پرداخت نماید و بعد ضمن اسناد پدر خود سندی پیدا کند که دلالت بر پرداخت آن دین نماید حق استرداد مبلغ را دارد.[۴]

گروه دوم: پرداخت اعم از ایفاء دین است.

در مقابل یکی از حقوقدانان معتقد است «در صورتی که دهنده مال در دادگاه اقامه

---

۱. کاتوزیان، ناصر، ***عقود معین***، ج۴، ش ۲۶۴.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ***مجموعه محشای قانون مدنی***، ذیل ماده ۲۶۵، ص ۲۲۳.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، همان، ***طرح قانونی مدنی***، ماده ۴۴۸.
۴. عدل، مصطفی، ***حقوق مدنی***، ص ۱۳۱.

دعوی استرداد آنچه را که پرداخته است بنماید، دادگاه حکم به رد آن به دهنده خواهد داد، مگر آنکه خوانده، ادعا نماید که وجه مزبور در مقابل دینی بوده که قبلاً خواهان به او داشته است و آن را ثابت نماید. در این صورت خواهان محکوم به بی حقی خواهد شد، صرف ادعا از طرف خوانده کافی برای محکومیت خواهان نمی‌باشد، همچنانکه خوانده نمی‌تواند از خواهان بخواهد که ثابت نماید دینی قبلاً وجود نداشته است، زیرا عدم مطلق قابل اثبات نیست.» [۱]

ایشان در خصوص موردی که شخصی از طریق حواله مبلغی را به دیگری پرداخت نمایند اظهار می‌تدارند: «محیل نمی‌تواند استرداد آن را بخواهد مگر آنکه ثابت نماید که مدیون به محتال نبوده است. مثلاً هر گاه کسی به دیگری حواله دهد که یک هزار ریال از شخص ثالث بگیرد و دارنده حواله، آن را از شخص ثالث وصول کند، محیل نمی‌تواند استرداد آن را از گیرنده پول بخواهد، زیرا طبق ماده ۷۲۴ قانون مدنی» حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌گردد «و ظاهر در حواله مدیونیت محیل به محتال است مگر آنکه به وسیله دلیل حواله دهنده ثابت نماید که پول را به محتال قرض داده است، مانند آنکه طرفین تاجر باشند و در دفتر تجاری محیل، علت بیان شده باشد که در این صورت طبق ماده ۱۴ قانون تجارت دفتر تاجر علیه تاجر حجت است.» [۲]

در پاسخ این عقیده گفته شده است، «این نتیجه، نه تنها به معنی انکار وجود ماده ۲۶۵ یا بیهودگی آن است، با گفته ایشان در مورد دلالت صدور حواله بر اشتغال ذمه محیل به محتال نامتناسب است. زیرا، مبنای واقعی دلالت حواله بر دین محیل این فرض است که «پرداخت ظهور در دین دارد». چرا باید کسی که با واسطه و از راه صدور حواله

---

۱. امامی، سیدحسن، ***حقوق مدنی***، ج۱، ص ۳۱۴.
۲. امامی، سیدحسن، همان.

مالی را به دیگری می‌دهد مدیون به شمار آورد، ولی آنکه به طور مستقیم می‌پردازد بتواند آنچه را داده است پس بگیرد. آیا این دوگانگی زیبنده یک نظام حقوقی معقول است؟ دلالت پرداخت بر وجود دین تنها در مورد صدور حواله پذیرفته نشده است، در مورد برات و سفته و چک نیز صادق است که پرداخت کننده به استناد اصل برائت نمی‌تواند آنچه را داده است از دارنده سند پس بگیرد.[۱]

یکی دیگر از حقوقدانان در راستای این نظر بیان می‌دارد:

«این ماده از بند اول ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه اقتباس گردیده و با تغییر نسبتاً ظریفی قسمتی از عبارات آن رساتر شده است، بر طبق ماده ۲۶۵ قانون مدنی ایران، هر گاه شخصی مالی به دیگری بدهد، ظاهر این است که قصد بخشش نداشته و آن را به طور رایگان به گیرنده نداده است. بنابراین اگر شخصی که مدیون نیست مالی به دیگری بدهد می‌تواند آن را استرداد کند و گیرنده آن مال نمی‌تواند آن را یک تبرع تلقی کرده و مورد تأدیه را از آن خود بداند».

آنچه بدواً با ملاحظه این ماده و اصول حقوقی به نظر می‌رسد این است که برای استرداد مال مزبور کافی است تأدیه‌کننده، تسلیم مال را به گیرنده ثابت کند و دیگر لزومی ندارد تعلق آن مال را به خویش و یا مدیون نبودن خود را به گیرنده مال نیز به اثبات برساند، بلکه این گیرنده است که باید برای امتناع خود از برگرداندن مال به تأدیه‌کننده دلیل بیاورد و استحقاق خود را نسبت به آن اثبات کند، در تفسیر این ماده عده‌ای معتقدند که تسلیم مال به دیگری ظهور در مدیونیت دهنده مال به گیرنده دارد و گیرنده بدون نیاز به ارائه دلیل مدیونیت، می‌تواند آن را پس ندهد، مگر اینکه تأدیه‌کننده مدیون نبودن خود را به گیرنده مدلل سازد. این عقیده صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا؛

اولاً؛ از عبارات ماده ۲۶۵ قانون مدنی بیش از این استفاده نمی‌شود که ظاهر از تسلیم

---

۱. کاتوزیان، ناصر، ***قواعد عمومی قراردادها***، ج۴، ش ۷۲۲.

مال این است که به طور تبرع نبوده است، اما این امر دلالت نمی‌کند که دادن مال ظاهر در قصد و نیت ادای دین و یا اماره بر مدیونیت دهنده به گیرنده است. به عبارت دیگر، این معنی که ظاهر، تبرعی نبودن تسلیم مال به دیگری است، دلالت نمی‌کند که تسلیم مال، الزاماً دارای عنوان ادای دین می‌باشد چرا که عناوینی که ممکن است برای تسلیم مال قصد شود منحصر به عنوان ادای دین نیست بلکه ممکن است به منظور ایداع، قرض دادن یا عناوین دیگر باشد. بنابراین مسأله نسبت به استرداد مال تسلیم شده، تابع قواعد و اصول کلی حقوقی است بدین جهت منظور نویسندگان قانون مدنی ایران، تأسیس یک اماره مدیونیت از تسلیم مال نبوده، بلکه مقصود رفع این توهم بوده است که تسلیم مال، اماره بخشش و تبرع تلقی گردد.

ثانیاً؛ با کمی دقت در قسمت دوم ماده مزبور که به صورت نتیجه قسمت اول تنظیم گردیده است، صحت آنچه در تفسیر ماده ذکر شد، تأیید می‌شود. زیرا در قسمت دوم، نتیجه‌ای که از قسمت اول گرفته می‌شود این است که اگر شخصی که مدیون نیست مالی به دیگری بدهد می‌تواند آن را استرداد کند و پیداست که این نتیجه‌گیری با تفسیری که به عمل آوردیم مناسب است و اگر منظور تأسیس اماره مدیونیت بود می‌بایست چنین بیان می‌شد:«بنابراین اگر کسی به دیگری چیزی بدهد، نمی‌تواند آن را استرداد کند مگر با اثبات اینکه مدیون آن چیز نبوده است». بنابر آنچه گفتیم از ماده ۲۶۵ قانون مدنی نمی‌توان استنباط کرد که گیرنده مال از ارائه دلیل جهت اثبات حقانیت خود بینی از است و دهنده مال باید برای استرداد آنچه تسلیم کرده است، مالکیت و استحقاق فعلی خود را اثبات کند. اما این که به هر حال، آیا در دعوای استرداد آنچه تسلیم شده است، علاوه بر ثبوت اینکه مال به وسیله مدعی استرداد به گیرنده تسلیم شده است، بار دلیل بر عهده تسلیم کننده است یا بر عهده گیرنده، مسأله‌ای است که پاسخ آن باید با ملاحظه قواعد و اصول کلی و به کمک تحلیل حقوقی ارائه گردد.

با ملاحظه عبارات ماده ۲۶۵ مزبور و ظهور عدم تبرع و نیز بعضی از اصول، نظیر اصل عدم مدیونیت (یا اصل برائت) تسلیم کننده به گیرنده، می‌توان گفت که آنچه برعهده تسلیم کننده قرارداد است، فقط اثبات این است که او مال را به گیرنده تسلیم کرده است و این گیرنده مال است که برای امتناع خود از رد آنچه گرفته است، باید مدیونیت دهنده و استحقاق خود را نسبت به مال تسلیم شده اثبات کند.[۱]

ثالثاً؛ اگر دادن مال را اماره مدیونیت دهنده تلقی نماییم ناگزیر باید آن را یک اماره ساقط نشدنی بدانیم در نتیجه اظهار نظر به اینکه دهنده مال می‌تواند با اثبات خلاف مدلول این ماده، مال را استرداد کند، صحیح نخواهد بود. چه، خلاف اماره مزبور احراز نمی‌شود مگر اینکه مدیون نبودن دهنده مال به گیرنده ثابت شود و این امر عادتاً غیر ممکن است زیرا مدیون نبودن به طور مطلق یک امر عدمی است و عدم مطلق قابل اثبات نیست.[۲]

۳ـ رویه قضائیه

اختلافات و ابهاماتی که در خصوص تفسیر ماده ۲۶۵ قانون مدنی وجود دارد به رویه قضایی نیز سرایت کرده بدین توضیح که همچنانکه مابین حقوقدانان در خصوص نحوه تبیین ماده اختلاف نظر وجود دارد در رویه قضایی نیز اتفاق نظر وجود ندارد هر چند از آراء دیوان عالی کشور این تمایل آشکار به چشم می‌خورد که مدعی استرداد مالی که پرداخت شده است باید اثبات کند که چرا استحقاق پس گرفتن آن را دارد، اما در بیشتر موارد به ماده ۲۶۵ قانون مدنی استناد نمی‌شود و رویه قضایی موضع خود را در برابر مفهوم این ماده به روشنی بیان نمی‌کند.

در این قسمت نیز می‌توان آراء و نظرات قضایی را به دو گروه تقسیم نمود.

---

۱. شهیدی، مهدی، ***سقوط تعهدات***، ش ۴.

۲. شهیدی، مهدی، همان، ش ۳۸.

۱ـ گروه اول ـ پرداخت اعم از ایفاء دین است.

۱ـ۱ـ رای شماره ۲۶۳ـ۱۳۱۷/۱۲/۱۴ شعبه چهارم دیوان عالی کشور.

«مطابق ماده ۲۶۵ قانون مدنی هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین حکم به اینکه (مالی که داده شده تبرعی یا بابت قرض یا محاسبه یا عنوان دیگری که موجب اشتغال ذمه گیرنده نباشد بوده) محتاج به وجود دلیل یا اماره یا قرینه است نه اشتغال ذمه گیرنده مال». [۱] در این رای به وضوح مشاهده می‌گردد که ماده ۲۶۵ قانون مدنی مفید اماره مدیونیت نیست و گیرنده باید وجود دین را اثبات کند. به موجب این رای کسی که مالی را از دیگری می‌گیرد متعهد است که آن را بازگرداند، مگر اینکه ثابت کند به جهتی اشتغال ذمه ندارد، و برای مثال طلب خود را گرفته است. بدین ترتیب اگر کسی پولی به دیگری بدهد، می‌تواند آن را پس بگیرد و گیرنده باید وجود دین پردازنده را اثبات کند.[۲]

۱ـ۲ـ نظر اکثریت قضات دادگستری [۳]

اگر گیرنده وجه بعد از اقرار به وصول وجه از پرداخت کننده دریافت وجه را بابت دین خواهان به خود اعلام نموده و خواسته خواهان استرداد وجه باشد و خوانده نتواند ادعای وجود دین را اثبات کند، دادگاه باید حکم به رد آن وجه به خواهان صادر نماید زیرا در این قضیه پرداخت وجه از طرف خواهان و دریافت آن توسط خوانده ثابت و مفروغ عنه است. خوانده که مدعی است دینی وجود داشته است باید آن را اثبات نماید و خواهان تکلیفی به اثبات وجود نداشتن دین یعنی اثبات امر عدمی ندارد و اصل عدم و اصل برائت مؤید این نظر است. و از ماده ۲۶۵ قانون مدنی خلاف این معنی استنباط نمی‌شود چه، همان طوری که آقای دکتر شهیدی نیز استدلال کرده‌اند، این ماده فقط ناظر به تأسیس اماره عدم تبرع

---

۱. متین، احمد، ***مجموعه رویه قضایی (حقوقی)***، ص ۱۱۷.

۲. کاتوزیان، ناصر، ***عقود معین***، ج۴، قرائت و تمرین ۱۰، ص ۴۲۶.

۳. نوبخت، یوسف، ***اندیشه‌های قضایی***، ص ۳۵۰، ش ۳۲۰.

در دادن مال است و لاغیر و به هیچ وجه مبین این معنی که دادن چیزی به کسی اماره مدیون بودن دهنده آن چیز باشد، نمی‌باشد به عبارت دیگر فرض وجود دین در این ماده نیست به‌طوری که دهنده مال برای استرداد آن مجبور شود عدم دین خود را اثبات کند. دادن مال ممکن است به عنوان ودیعه، عاریه، قرض و غیره باشد بنابراین مطابق اصل گیرنده مال مکلف به اثبات وجود دین و استحقاق خود برای دریافت آن است و مادام که وجود قرض توسط گیرنده مال ثابت نشود وی مطابق ماده ۳۰۱ قانون مدنی محکوم به رد آن مال است. به عبارت دیگر قسمت اخیر ماده ۲۶۵ قانون مدنی مفید معنی دیگری غیر از اماره عدم تبرع در دادن مال که موضوع صدر ماده است نمی‌باشد و تنها مکمل آن است و مشعر بر مطلب جدید و اماره دیگری نیست.

۲ـ گروه دوم ـ پرداخت اماره بر ایفاء دین است.

۲ـ۱ ـ نظریه اقلیت قضات دادگستری[۱]

ماده ۲۶۵ قانون مدنی علاوه بر بیان اماره عدم تبرع در دادن مال در قسمت اخیر بیانگر این معنی نیز هست که اگر کسی چیزی به دیگری بدهد، صرف این کار اماره مدیون بودن او است و اگر بخواهد آن را استرداد کند باید مقروض نبودن خود را اثبات کند مانند موردی که کسی به دیگری چک یا سفته داده باشد که مجرد این عمل ظهور در اشتغال ذمه صادر کننده دارد. علی هذا در دعوی استرداد وجه ولو دریافت آن مورد قبول خوانده باشد خواهان باید مقروض نبودن خود را اثبات نماید زیرا به حکم قسمت اخیر ماده ۲۶۵ قانون مدنی مجرد دادن مال توسط کسی به دیگری اماره مدیون بودن او است و پس گرفتن آن دلیل می‌خواهد و مفاد رای اصراری شماره ۱۹۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز این معنا را تأیید می‌کند.

---

۱. نوبخت، یوسف، همان، ص ۳۵۲.

۲ـ۲ـ رای اصراری شماره ۱۹۹۵ـ۱۳۴۱/۷/۳ دیوان عالی کشور:[۱]

خلاصه جریان دعوی از این قرار است که وکیل مدعی در دادگاه شهرستان تهران اقامه دعوی می‌کند، بدین مضمون که موکل او مبلغی پول به وسیله بانک به رسم امانت برای خوانده فرستاده است تا آن را نگاه دارد و اکنون از بازگرداندن آن خودداری می‌کند.

شعبه ۵ دادگاه شهرستان تهران، به استناد ماده ۷۲۴ قانون مدنی و اینکه صدور حواله برای پرداخت دین است، گرفتن وجه را دلیل اشتغال ذمه خوانده (محتال) ندانسته و حکم بر بی‌حقی خواهان صادر کرده است. ولی شعبه ۳ دادگاه استان مرکز، موضوع را از مصداق‌های ماده ۲۶۵ قانون مدنی شمرده و به استناد آن ماده حکم بدوی را فسخ و رای به رد مبلغ مورد درخواست داده است.

از این حکم فرجام خواسته می‌شود و شعبه ۶ دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۶ـ ۴۰/۱/۲۳ چنین رای می‌دهد:

«فرجام خوانده به شرح دادخواست مدعی است که وجوه ارسالی را به رسم امانت جهت فرجام‌خواه فرستاده و در این زمینه دلیلی اقامه نشده و استناد دادگاه به ماده ۲۶۵ قانون مدنی با لحاظ اصل برائت به ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی موجه نمی‌باشد و منطبق با مواد نیست. بنابراین حکم فرجام‌خواسته مخدوش و رسیدگی ناقص و حسب ماده ۵۵۹ آیین دادرسی مدنی به اتفاق آراء شکسته می‌شود.»

شعبه ۸ دادگاه استان در تعقیب ارجاع دیوان عالی کشور و ضمن حکم شماره ۲۰۸ـ ۴۰/۸/۲۰ رای می‌دهد: «ما حصل اعتراضات وکیل پژوهش‌خواه بر دادنامه بدوی این است که، موضوع حواله در بین نبوده و موکل او وجوهی برای پژوهش خوانده به مشهد ارسال داشته که بعداً دریافت دارد و موکل او دینی به پژوهش خوانده نداشته است. این اعتراض وارد است:

---

۱. کانوزیان، ناصر، ***توجیه و نقد رویه قضایی***، ص ۲۳۰.

۱ـ استناد دادگاه بدوی به ماده ۷۲۴ قانون مدنی صحیح نیست و انطباقی با مورد ندارد. طبق ماده مذکور، از شرایط تحقق حواله مدیون بودن محیل به محتال و اشتغال ذمه شخص محیل به محال علیه است. و طبق صریح ماده ۷۲۶ قانون مدنی اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود و در ما نحن فیه، اولاً حواله به معنی قانون مدنی حاصل نشده زیرا پژوهش خواه عهده بانک ملی و در وجه پژوهش خوانده حواله صادر نکرده بلکه بانک ملی را واسطه نقل و انتقال وجه قرارداده که این عمل با ارسال وجه به وسائل دیگری از قبیل پست و غیره تفاوتی ندارد و بانک ملی هم در مقابل اخذ کارمزد و هزینه معین وسیله انتقال قرار گرفته است و ثانیاً مدیون بودن پژوهش‌خواه ثابت نیست و صرف ارسال وجه به وسیله بانک ملی برای پژوهش خوانده دلیل اشتغال ذمه پژوهش خواه نمی‌باشد و بنابراین ماده ۷۲۴ قانون مدنی و احکام حواله در این مورد صدق نمی‌کند.

۲ـ طبق ماده ۲۶۵ قانون مدنی «هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است. بنابراین، اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند آن را استرداد کند». عدم اشتغال ذمه نیز احتیاج به دلیل ندارد. زیرا طبق ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی اصل برائت است و طبق ماده مزبور اثبات مدیون بودن پژوهش خواه به عهده پژوهش خوانده است و در این مورد پژوهش خوانده انکاری از دریافت وجه نکرده و طبق مدارک ارائه شده از طرف پژوهش خواه ارسال مبلغ ۵۷۵۰۰ ریال از طرف نامبرده و دریافت آن وسیله پژوهش خوانده ثابت است و چون اصل در عدم تبرع و برائت ذمه است و دلیلی بر مدیون بودن پژوهش خواه ابراز نشده نامبرده می‌تواند استرداد وجه مذکور را بخواهد. علی‌هذا حکم پژوهش خواسته مخدوش است و شکایت پژوهش‌خواه وارد نیست».

از این حکم «اصراری» دادگاه استان فرجام خواسته می‌شود و این بار هیأت عمومی

دیوان عالی کشور به اکثریت آراء بدین شرح رای می‌دهد: «حکم فرجام خواسته مخدوش است. زیرا مستند حکم مزبور در مورد بحث ماده ۲۶۵ قانون مدنی است که منطبق با مورد نمی‌باشد و فرجام‌خواه ادعا نداشته که وجه دریافتی تبرعی بوده تا در تبرع و عدم تبرع اختلاف باشد و عدم تبرع مناط اعتبار قرار گیرد و مراد از اصل برائت در دعوی مطروحه و هر دعوای دیگر برائت مدعی علیه است و مدعی باید دعوای خود را اثبات نماید و دادگاه در حکم فرجام خواسته معکوساً استدلال نموده و مدعی را برئ شمرده در صورتی که علیه مدعی از طرف فرجام خواه دعوایی طرح نشده بود و مدعی می‌بایست امانی بودن مدعی به را اثبات نماید.»

بدین ترتیب دیوان عالی کشور کسی را مدعی می‌شمارد که اقامه دعوی کند و لزومی به تحلیل دعوای او نمی‌بیند. لیکن، در انتقاد از این معیار باید گفت: خواهان در اثبات ارسال وجه و گرفتن آن از سوی خوانده مدعی است. ولی، در اینکه آیا بدین وسیله دین خود را می‌پرداخته است یا مالی را به عنوان امانت به خوانده داده است، شناسایی مدعی بسته به این است که آیا گفته او خلاف اصل یا ظاهر است یا موافق آن؟ پس، اگر گفته او با اصل برائت موافق و با ظاهر صدور حواله یا ارسال وجه منافات داشته باشد، باید در مرحله نخست تمیز داد که آیا چنین ظاهری وجود دارد و در تعارض با اصل برائت بر آن مقدم است یا نه؟ و آنگاه است که مدعی واقعی شناخته می‌شود.

معنی و نتیجه حکم دیوان، بدون اینکه انشاءکنندگان خواسته باشند، این است که هر کس مالی به دیگری بدهد نمی‌تواند آن را پس بگیرد، مگر اینکه عنوان و جهت این پرداخت را(که در فرض ما امانت است) ثابت کند و اگر نتواند مدیون آن فرض می‌شود زیرا، ماده ۲۶۵ عنوان تبرعی بودن را خلاف ظاهر می‌داند و جز تبرع و بخشش تنها دین است که مانع از استرداد می‌گردد. به بیان دیگر حکم دیوان عالی کشور از راهی نادرست به نتیجه‌ای می‌رسد که در متن اصلی بحث تأیید شد.

۴ـ نتیجه گیری:

همان طوری که در مقدمه بحث بیان شد، در هر فعالیت تحقیقی، محقق در پایان درصدد پاسخگویی به سؤالی که در ابتدا مطرح نموده است بر خواهد آمد. سؤال بحث حاضر پرونده‌ای فرضی بود که در آن خواهان مبلغی را به خوانده به ادعای قرض پرداخت نموده بود و تقاضای صدور حکم بر استرداد وجه را داشت و خوانده دفاع نمود که مبلغ پرداختی بابت دین خواهان بوده است.

در خصوص مورد با توجه به دلایلی که در ذیل خواهد آمد دعوای خواهان در صورتی که نتواند وجود قرض و وجود نداشتن دین را اثبات نماید محکوم به رد است و حکم ماده ۲۶۵ قانون مدنی به سود خوانده بوده و او را از ارائه دلیل مبنی بر وجود دین بی‌نیاز می‌نماید، به عبارت دیگر ماده مفید اماره مدیونیت به نفع گیرنده است زیرا:

۱ـ فصل ششم از کتاب دوم قانون مدنی تحت عنوان «سقوط تعهدات» است. در این فصل بحث از مسقطات عهد است، لذا در تفسیر مواد این مبحث نیز می‌بایست از این الگو تبعیت نمود و مواد آن را به گونه‌ای تبیین نمود که باعث اسقاط عهد گردد نه ثبوت عهد.

اگر ماده ۲۶۵ را متضمن اماره مدیونیت تلقی نماییم و چنین اظهار داریم که پردازنده در ظاهر دین خود را اداء نموده در این‌صورت با عنوان فصل تناسب خواهد داشت ولی اگر ماده را به گونه‌ای دیگر تفسیر نموده و در هر پرداختی احتمال وجود قرض، ایداع و...را مطرح نماییم باعث ثبوت عهد می‌گردد.

۲ـ عنوان «عدم تبرع» دارای مصادیق متعددی از قبیل، قرض، امانت، ایداع و ایفاء دین است، لذا اداء دین تنها یکی از مصادیق این مفهوم است، اما در خصوص ماده ۲۶۵ با توجه به موقعیت ماده که تحت عنوان «وفای به عهد» آمده است، عدم تبرع ـ با توجه به قرینه مذکور ـ تنها می‌تواند منصرف به ادای دین باشد.

۳ـ در خصوص ایراد بعضی استادان مبنی بر اینکه اگر پردازنده را مدعی شماریم وی موظف به اثبات وجود نداشتن دین است و عدم مطلق قابل اثبات نیست، لازم به ذکر است نظر به اینکه امر عدمی مورد بحث یک ملازم وجودی دارد و آن اثبات وجود قرض است لذا به نظر ایراد وارد نمی‌باشد.

۴ـ در عرف جامعه هر پرداختی «ظهور عرفی» در ادای دین دارد و این ظهور مبنی بر غلبه است بدین معنا که در اغلب موارد افراد هدفشان از پرداخت مبلغی به دیگری ادای دین است.

۵ـ منشا ماده ۲۶۵ که ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه است که مقرر می‌دارد:

«tout payment suppose une dett:ce qui a été payé sans être du est sujet a répétition»

کلمه«supposer» در لغت فرانسه دارای دو معنی متفاوت است: یکی «فرض انگاشتن» دوم «مستلزم دانستن». از هر یک از معانی فوق می‌توان در راستای اثبات هر یک از نظرات دو گانه مطروحه استفاده نمود، لذا در خصوص تفسیر ماده می‌بایست به آثار حقوقدانان فرانسوی مراجعه نمود، ایشان خود در تفسیر این ماده اظهار می‌دارند: «در هر پرداختی وجود دینی مفروض است» که این عبارت به معنای آن است که هر پرداختی به منزله ادای دین است و مدعی استرداد باید عمل مادی پرداخت و نبودن دین را در دادگاه ثابت کند.[۱]

بنابراین پرداخت، اماره مدیون بودن کسی است که می‌پردازد لذا در دعوای استرداد پرداخت کننده مدعی و موظف به اثبات عنوانی است که وی را مستحق استرداد وجه می‌نماید.

---

۱. کاتوزیان، ناصر، ***عقود معین***، ج۴، به نقل از پلانیول و ریپر، ج۷، ش ۱۱۴۹.

منابع و مآخذ:

۱ـ امامی ، سید حسن ، ***حقوق مدنی*** ، ج۱، نشر اسلامیه ، چاپ بیستم ، ۱۳۷۸

۲ ـ مصطفی عدل ، ***حقوق مدنی*** ، چاپ چهارم ، ۱۳۴۲

۳ ـ شهیدی ، مهدی، ***سقوط تعهدات*** ، نشر مجد ، چاپ ششم ، ۱۳۸۳

۴ ـ کاتوزیان ، ناصر، ***قواعد عمومی قراردادها***، ج۴، نشر شرکت انتشار، چاپ دوم ، ۱۳۷۶

۵ ـ کاتوزیان ، ناصر، ***عقود معین*** ، ج۴، نشر شرکت انتشار، چاپ چهارم ۱۳۷۱

۶ ـ کاتوزیان ، ناصر، ***مسئولیت مدنی*** ، نشر دانشگاه تهران ، چاپ اول ۱۳۷۴

۷ ـ کاتوزیان ، ناصر، ***توجیه و نقد رویه قضایی.***

۸ ـ جعفری لنگرودی ، محمد جعفر، ***محشای قانون مدنی*** ، نشر گنج دانش

۹ ـ جعفری لنگرودی ، محمد جعفر، ***دانشنامه حقوقی.***

۱۰ ـ نوبخت ، یوسف ، ***اندیشه‌های قضایی*** ، نشر کیهان ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۶

۱۱ـ متین، احمد، ***مجموعه رویه قضایی***، حقوقی، از ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۰، نشر گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی